

تئوری‌های تعدیل تراز پرداختها

● تئوری برابری قدرت خرید ●

این مقاله براساس ماءخذ مندرج در پایان نوشته توسط خانم سیمین دخت حجت تهیه شده است.

دکترین برابری قدرت خرید از مشهورترین این نظرات است. مطابق با این نظر، نرخ ارز در بلندمدت توسط روند نسبی قیمت‌های داخلی و قیمت‌های بین‌المللی برای کشور تعیین می‌شود. این تئوری به‌زمان کلاسیکها (۱) و ریکاردو در قرن ۱۹ برمی‌گردد که به عنوان یک نظر تکمیلی نظریه مقداری پول بیان گردیده بود. به این صورت که در یک اقتصاد بار، افزایش حجم پول از طریق افزایش قیمت‌ها بر نرخ ارز اثرگذارده و ارزش آن را تنزل می‌دهد. این دکترین به‌گونه‌ای دیگر توسط آلفرد مارشال نیز بیان گردیده است، به‌این صورت که در هر لحظه از زمان ارزش خارجی پول بایستی برابر با ارزش داخلی پول باشد تا تعادل در تراز پرداختها حفظ گردد. چنانچه در یک کشور سطح قیمت‌ها افزایش یا به‌عبارت دیگر ارزش داخلی پول آن کشور کاهش یابد، اگر به‌دنبال این کاهش در ارزش پول داخلی، ارزش خارجی پول، یعنی قیمت پول داخلی در مقابل پول کشورهای دیگر کاهش نیابد، در تجارت خارجی کشور عدم تعادل ایجاد می‌شود، زیرا افزایش

برابری قدرت خرید یکی از روشهای دست‌یابی به‌نرخ تعادل ارز است. نرخ تعادل ارز بنا به‌تعریف نرخی است که تعادل در تراز پرداختها را در بلندمدت تأمین می‌کند. پس مطابق با تعریف، چنانچه نرخ تعادل ارز برقرار باشد، بایستی بطور اتوماتیک تعادل در تراز پرداختها برقرار شود و بالعکس. لکن در عمل، حتی در سیستم شناور ارزی، یعنی سیستمی که نرخ ارز در آن کاملاً آزادانه برقرار می‌شود، نرخ ارز واقعی دور از نرخ تعادل است و بایستی تغییر داده‌شود و به‌سوی نرخ ارز تعادل هدایت گردد. بنابراین به‌علت مشکلات ناشی از رسیدن به نرخ ارز تعادل، دست‌یابی به‌صوابی لازم است تا از آن طریق، تقریبی از نرخ ارز تعادل به دست آید. در اینجا به‌بررسی سه روش متداول برای رسیدن به‌نرخ ارز تعادل پرداخته سپس مختصری توضیح داده می‌شود که چرا انحراف نرخ ارز واقعی از نرخ ارز تعادل اثرات سوء کوتاه مدت و بلند مدت هم بر تراز پرداختها و هم بر ساخت اقتصادی می‌گذارد و اقتصاد را بیشتر وابسته می‌کند.

(۱) در این مورد به‌کتاب وِشلی (Wheatly) (۱۸۱۹ و ۱۸۰۷ و ۱۸۰۳) و ریکاردو (۱۸۲۱) و (۱۸۱۱) مراجعه شود.

قیمتهای داخلی در مقایسه با کشورهای دیگر از قدرت رقابتی این جامعه در بازارهای بین‌المللی کاسته، صادرات را کاهش داده و واردات را افزایش می‌دهد.

تئوری "برابری قدرت خرید" بعدها با نوشته‌های کاسل (۱) در قرن بیستم رونق مجددی یافت. کاسل برای اولین بار این دکترین را به صورت منظم و سیستماتیک در آورد و به آن جنبه عملی داد. بحث کاسل مبنی بر این عقیده بود که ارزش یک ارز و در نتیجه تقاضا برای آن بطور اصولی توسط مقدار کالاها و خدماتی که یک واحد آن ارز در کشور می‌تواند بخرد، یعنی به وسیله قدرت خرید داخلی تعیین می‌شود. وی سپس قدرت خرید داخلی یک ارز را عکس سطح قیمت‌ها در کشور تعریف می‌کند. بنابراین، او نتیجه‌گیری می‌کند که نرخ برابری میان دو ارز با نسبت میان قدرت خرید داخلی و یا نسبت میان سطح قیمت‌ها در دو کشور برابر است. کاسل این نسبت را "برابری قدرت خرید مطلق" (۲) نامید. از آنجا که محاسبه قیمت‌ها معمولاً به صورت شاخص است، کاسل مضربی از نرخ ارز تعادل در یک زمان مبداء در نسبت شاخص قیمت‌ها را در زمان جاری "برابری قدرت خرید نسبی" (۳) تعریف می‌کند. به صورت فرمول می‌توان نوشت:

$$\text{Ln } st = a + b \text{ Ln } P_t - b^* \text{ Ln } P_t^*$$

در حالیکه st برابر است با نرخ ارز. P_t و P_t^* شاخص قیمت داخلی و خارجی در حالت نسبی:

$$\Delta \text{Ln } st = b \Delta \text{Ln } P_t - b^* \Delta \text{Ln } P_t^*$$

پس از تعدیلات برای مفروضات: (۴)

$$a = 0 \\ b = b^* = 1$$

میتوان بصورت ساده نوشت:

$$\text{Ln } st = \frac{\text{Ln } P_t}{\text{Ln } P_t^*}$$

یک مبحث مهم در برابری قدرت خرید آنست که فرمول بالا که همان برابری قدرت خرید به صورت مطلق است، بایستی به صورت برابری قدرت خرید بطور نسبی درآید تا قابل محاسبه باشد.

بنا به نظر کاسل، تئوری برابری قدرت خرید حاوی دو تعریف و دو نتیجه‌گیری است. این تعاریف عبارتند از: ۱ - نرخ ارز تعادل در بلندمدت، نرخ ارزی است که تعادل در تراز پرداختها را در یک دوره زمانی معین که حاوی نوسانات فصلی در تراز پرداختها است، تامین می‌کند. نتیجه‌گیری‌های این تئوری عبارتند از: ۱ - نرخ ارز تعادل در کوتاه مدت به سمت نرخ ارز تعادل در بلند مدت میل می‌کند، نرخ ارز تعادل در بلند مدت یا خود توسط برابری قدرت خرید تعیین می‌شود و یا برابری قدرت خرید عامل عمده تعیین کننده آنست.

1. Cassel (1916, 1920, 1921, 1928 1931).

2. The absolute Purchasing power parity.

3. Relative Purchasing power parity.

(۴) - صحت تقریبی این مفروضات توسط Jacob Frankel در مقاله:

Purchasing power parity by J.A. Frankel, Journal of International Economics May 1987. تأیید شده است.

مطابق با این دو تعریف و این دو نتیجه‌گیری، می‌توانیم بنویسیم:

$$S E_t = f(PPP_t, \dots)$$

درحالیکه:

SEt برابر است با نرخ ارز تعادل در کوتاه‌مدت در زمان t و PPPt می‌تواند به صورت مطلق و یا به صورت نسبی باشد. بنابراین مطابق با نظر کاسل، نرخ ارز تعادل در کوتاه مدت به برابری قدرت خرید نزدیک می‌شود، مگر عواملی نظیر اسپیکولاسیون ارزی یا یک جریان یک طرفه و دائم سرمایه مانع این گرایش شود.

مطابق با فرمول بالا، دو حالت فوق‌العاده وجود دارد: ۱- نرخ تعادل ارز برابر با نسبت برابری قدرت خرید است (یعنی $RS_t = PPP_t$) در این حالت فوق‌العاده، نرخ ارزی می‌تواند حتی به‌طور موقتی از ارزش برابری قدرت خرید منحرف شود. این حالت هرگز توسط هواداران این تئوری نظیر کاسل تأیید نشده است. ۲- برابری قدرت خرید فقط یک متغیر در تعیین نرخ ارز است و دارای اهمیت دیگری نیست. لکن هواداران این تئوری برابری قدرت خرید را نه به‌عنوان تنها متغیر در تعیین نرخ ارز، بلکه به‌عنوان مهمترین متغیر می‌دانند.

نظریه کاسل در مورد برابری قدرت خرید تأکید بسیاری بر بازار کالاها دارد. بر این اساس وی عقیده دارد که این دکترین زمانی به صورت کامل قابلیت اجرا دارد که معاملات بین‌المللی بر روی کالاها و خدمات در یک بازار آزاد بین‌المللی انجام پذیرد. وی با اینحال، محدودیت‌های چندی را برای عملکرد

صحیح این نظریه برمی‌شمارد:

۱- محدودیت‌های تجارتي، چنانچه این محدودیت‌ها در یک جهت بیش از جهت دیگر باشد.

۲- زمانی که اسپیکولاسیون ارزی در بازار ارز خارجی بر ضد یک ارز و به نفع ارز دیگر در جریان باشد.

۳- انتظارات مربوط به افزایش قیمت‌ها.

۴- حرکات سرمایه، چنانچه به دلایلی این جریان سرمایه برای مدت زمان طولانی به سوی یک کشور باشد.

۵- دخالت دولتها در بازار ارز خارجی با اینکه کاسل، این عوامل محدودکننده را در راه اجرای کامل دکترین برابری قدرت

خرید ذکر می‌کند، لکن به آنها توجه زیادی ندارد. زولوتاس (۱) برعکس، این عوامل محدودکننده را بسیار عمده می‌شمارد و آنها را عوامل اصلی ایجاد نوسانات در نرخ ارز می‌داند. وی بحث می‌کند که دکترین برابری قدرت خرید فقط در زمانهای ثبات اقتصادی برقرار است. در شرایط عدم ثبات، عواملی نظیر اسپیکولاسیون، انتظارات آتی قیمت‌ها و نرخ بهره تأثیر بیشتری در ایجاد نوسانات ارزی دارند تا روند قیمت در گذشته و حال وی سپس بیش از پیش این نظر را تکامل داده و در نهایت نظری مخالف نظر کاسل ابراز می‌دارد، به این صورت که به عقیده وی رابطه یکطرفه میان تغییرات قیمت و نوسانات نرخ ارز، در واقع به صورت تأثیر نوسانات نرخ ارز بر قیمت‌هاست و نه برعکس.

این گفته شده است که دکترین برابری قدرت خرید، آسانترین و کم‌اعتبارترین روش تعیین نرخ ارز تعادل است. اساساً

کالاها و خدمات بیشتری باشد. در این صورت محاسبات با مشکل عدم تقارن مجموعه کالاهای مصرفی در دو کشور مواجه میشود. به علاوه شاخص قیمت پیشنهادی در این مورد که شاخص ضمنی تولید ناخالص (۱) داخلی است، حاوی کالاهای غیر قابل تجارت نیز هست که این خود محاسبات مربوط به برابری قدرت خرید را مخدوش می کند. همچنین چنانچه بعداً توضیح داده خواهد شد، تز برابری قدرت خرید زمانی دارای ارزش است که تغییرات قیمت ها پولی باشد و نه بنیادی. در این حالت که شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی به کار می رود از آنجا که این شاخص هم حاوی کالاهای تجاری و هم غیر تجاری است. و از آنجا که رشد کارآیی و تکنولوژی در این دو بخش مساوی نیست، روند قیمت میان کالاهای تجاری و غیر تجاری در طول زمان دارای حرکت یکسان نیست و همین امر در محاسبات ایجاد انحراف (bias) می کند.

از سوی دیگر این پیشنهاد شده است که مکانیسم عمل تئوری برابری قدرت خرید از طریق آربیتراژ کالایی است، بطوریکه اگر کلیه کشورها یک کالا تولید می کردند و یا کالاهای مشابهی تولید می کردند و تجارت بین المللی کالاها کاملاً آزاد بود، قیمت یک نوع کالا در جهان با توجه به نرخهای ارز مربوطه یکی می شد. به عبارت دیگر "قانون قیمت واحد" (۲) برای کالاهای تجاری در جهان حاکم می بود. در این صورت پیشنهاد می شود که شاخص قیمت مناسب برای محاسبه برابری قدرت خرید شاخصی باشد که وزن بیشتری از کالاهای

این نکته مورد تردید قرار گرفته است که چرا بایستی برابری قدرت خرید نسبی در زمان جاری برابر با برابری قدرت خرید مطلق باشد. بنظر کاسل در صورتی کاربرد برابری قدرت خرید بطور مطلق و نسبی نتایج یکسان در بر دارد که تغییرات اقتصادی که در طول دوره مورد بررسی انجام می پذیرد ماهیتاً پولی باشد. ساموئلسون می گوید، این نتیجه گیری به علت فرض خنثی بودن پول است که فقط در طویل المدت اتفاق می افتد. در کوتاه مدت تغییرات واقعی در اقتصاد صورت می پذیرد و تئوری برابری قدرت خرید نسبی به درستی با برابری قدرت خرید مطلق برابر نمی گردد. با اینحال اگر تغییرات پولی بر تغییرات واقعی مسلط گردد، برابری قدرت خرید نسبی قابلیت عملکرد را، به صورت تقریبی دارد و این همان چیزی است که کاسل نیز قبول دارد.

مشکل دیگر در رابطه با نحوه محاسبه برابری قدرت خرید نسبی است. مشکل مربوط به انتخایات شاخص و زمان مبدا برای محاسبات از عمده ترین مشکلات است. در مورد انتخاب شاخص برای محاسبه برابری قدرت خرید، اتفاق نظر وجود ندارد. کاسل معتقد است که دکتترین برابری قدرت خرید اساساً "بازرزش داخلی پول و تغییرات در این ارزش تکیه دارد و این تغییرات فقط به وسیله سطح عمومی قیمت ها قابل اندازه گیری است و در نتیجه به عقیده وی بایستی شاخص در محاسبات به کار رود که بیشترین تعداد کالاها در آن گنجانده شده باشد.

چنانچه سطح عمومی قیمت ها ملاک محاسبه برابری قدرت خرید قرار گیرد، شاخصی که پیشنهاد می شود شاخصی است که حاوی

یک کشور را مبداء گرفته و شاخص قیمت در کشور دیگر نسبت به کشور مبداء سنجیده شود. لکن در این روش نیز برحسب اینکه الگوی اوزان چه کشوری را در نظر بگیریم، نتیجه محاسبات متفاوت می‌گردد. بالاخره پیشنهاد گردیده است که در محاسبه برابری قدرت خرید از "شاخص ایده آل فیشر" (۵) استفاده شود. به این صورت که متوسط جبری برابریهای را که بطور متناوب یکبار با استفاده از الگوی مخارج در یک کشور و بار دیگر با استفاده از الگوی مخارج در کشور دیگر تهیه گردیده است، حساب کرده و نتیجه حاصله در فرمول برابری قدرت خرید به کار گرفته شود.

علت اساسی اختلاف نظر میان کاربرد شاخص مناسب در محاسبات مربوط به برابری قدرت خرید، تفسیر و تعبیری است که صاحبان هر نظر از نقش نرخ ارز و معنی برابری قدرت خرید دارند. آنهایی که کاربرد کالاهای تجاری را توصیه می‌کنند، نقش آریتراز کالایی به عنوان مکانیسمی که حاکم بر روابط میان قیمت‌ها و نرخ ارز است اعتقاد دارند. آنهایی که بر شاخصهای دیگر تکیه دارند، تعادل در بازار دارایی‌ها را به عنوان یک عامل حاکم بر روابط میان قیمت و نرخ ارز مد نظر دارند. مطابق با این نظر که معتقد به قدرت خرید پول در یک تعریف گسترده است، میتوان تصور کرد که قیمت کلیه کالاهای تجاری به وسیله آریتراز کالایی برابر باشد، لکن نرخ ارز در حالت عدم تعادل قرار گیرد، به این معنی که تراز پرداختها در حالت عدم تعادل باشد. بالاخره در رابطه با تعیین شاخص مناسب

تجاری (۱) و وزن کمتری از کالاهای غیر تجاری داشته باشد. لکن به نظر برخی از اقتصاددانان (۲) چنانچه فقط قیمت کالاهای تجاری در محاسبه برابری قدرت خرید در نظر گرفته شود، این صرفاً "یک برابری (Truism)" است، به این معنی که قیمت داخلی هر کالا برابر است با قیمت خارجی آن کالا. ضریب نرخ ارز، نظریه دیگری که در این مورد وجود دارد، معتقد است که مکانیسم عمل تئوری برابری قدرت خرید از طریق آریتراز کالایی است، نه به این معنی که آریتراز حتماً "اتفاق بیفتد، بلکه فقط وجود کالاهای جانشین که می‌تواند به منظور آریتراز بکار رود. بنابراین بایستی در محاسبات مربوط به برابری قدرت خرید از شاخص کالاهای قابل تجارت (۳) استفاده شود و نه کالاهای تجارت شده. کالاهای قابل تجارت می‌تواند وارد در مبادلات بین‌المللی گردند، در حالیکه کالاهای غیر قابل تجارت (۴) به کلی در مبادلات بین‌المللی وارد نمی‌گردند، نظیر خانه و خدمات.

شاخص دیگری که می‌تواند در محاسبه برابری قدرت خرید مورد استفاده قرار گیرد شاخص قیمت کالاهای مصرفی است. این شاخص قیمت با اینکه از شاخصهای دیگر قابل دسترس تر است، لکن مساله ناهمگنی میان مجموعه کالاهای بکار گرفته شده در شاخص و سیستم اوزان متفاوت را دربردارد. از این رو پیشنهاد می‌گردد که در محاسبه شاخص نسبی الگوی اوزان یک کشور در محاسبه دو شاخص بکار گرفته شود به عبارت دیگر

1. Traded goods.

2. Keynes (1923) PP. 74-5.

3. Tradable goods.

4. Non Tradable goods.

5. Irving-Fisher's ideal index.

در محاسبات مربوط به برابری قدرت خرید،
عده‌ای حالت انتزاع کلی نرخ تعادل ارز از
آرپیترایز کالایی را اتخاذ کرده و معتقدند
که فقط کالاهای غیر تجاری در محاسبات
مربوطه بکار رود، و در این رابطه پیشنهاد
کرده‌اند که نسبت برابری نرخ مرزها بجای
نسبت برابری قیمت کالاها در نظر گرفته
شود.

مسئله دیگری را که در رابطه با محاسبه
برابری قدرت خرید مطرح کرده‌اند آن است
که ارزش تعادل بلندمدت نرخ ارز تابع ارزش
جاری برابری قدرت خرید نبوده بلکه تابع
ارزش آتی آنست و یا کلاً " روند نرخ تعادل
در بلندمدت را متوسط روند نسبی قیمت‌ها
در طول زمان مشخص می‌کند.

علاوه در محاسبه برابری قدرت خرید
نسبی در رابطه با انتخاب شاخص مطلوب
مسائل دیگری به وجود می‌آید. اولاً " ممکن
است قیمت کالاهاى تجاری در کوتاه مدت
تابع سوبسید باشد تا قدرت رقابتی کشور را
در بازارهای جهان بدون توجه به وضعیت
کلی قیمت‌های داخلی و سطح هزینه‌ها حفظ
کند. در نتیجه نرخ ارز تعادل که به این
گونه حساب می‌شود، ممکن است نامربوط
باشد زیرا به منظور تامین سود در بخش
کالاهای تجاری برقرار شده است و در بلند
مدت قابل تامین نیست. به علاوه قیمت‌های
نسبی انواع کالاهاى تجاری بطور دائم به
علت تغییرات در پیشرفت فنی، عرضه منابع
طبیعی و ترجیحات مصرف کننده تغییر
می‌کند. این امر باعث تغییر در شاخص
قیمت‌های یک کشور نسبت به کشور دیگر می‌شود،
در حالیکه تغییرات در قدرت رقابتی را
منعکس نمی‌کند. به علاوه کالاهائی که وارد
در بازار جهانی تجارت می‌شوند، از یکدیگر

متمایز بوده و به علت کیفیت متفاوت و هزینه
حمل و غیره از یکدیگر متفاوتند. علاوه بر
این، خیلی از کالاها قابلیت جانشینی برای
یکدیگر ندارند و از ویژگیهای واحدی
برخوردارند، بنابراین دلیلی وجود ندارد
که حتی در بلندمدت قانون " قیمت واحد "
در مورد آنها صادق باشد. حتی در مورد
برخی کالاها قیمت جهانی داده شده است،
به این صورت که کشش قیمتی تقاضا نامحدود
است. در این صورت باز نرخ تعادل به
قیمت‌های نسبی بستگی نداشته و بیشتر تابع
جریان سرمایه است. به عنوان مثال چنانچه
انگیزه‌ای برای خروج سرمایه در اقتصاد ایجاد
شود، این انگیزه توسط تغییر نهائی در
قیمت‌های نسبی کالاها حتی در بلند مدت
جبران نمی‌شود.

مسئله دوم در محاسبات مربوط به برابری
قدرت خرید نسبی زمان مبداء مطلوب است
مطابق تعریف، زمان مبداء مطلوب زمانی
است که نرخ ارز با برابری قدرت خرید برابر
باشد. به عبارت دیگر نرخ ارز زمان مبداء
بایستی برابر با نرخ ارز تعادل در بلندمدت
باشد. بنابراین تعریف، فرض می‌شود که از
قبل می‌دانیم که آیا نرخ ارز واقعی از نرخ
ارز تعادل انحراف دارد یا نه؟ به عبارت
دیگر برابری قدرت خرید نسبی زمانی مورد
نیاز است که دیگر وجود آن لزومی ندارد.
از نظر عملی این پیشنهاد شده است که زمان
مبداء باید زمانی انتخاب شود که در آن
موقعیت تراز پرداختها در اقتصاد در حال
تعادل باشد. به علاوه برای احراز صحت
تقریبی محاسبات، زمان مورد محاسبه نبایستی
در فاصله از زمان مبداء تا زمان جاری صورت
گرفته باشد. مثلاً " میزان محدودیت‌های
تجاری، قیمت و هزینه حمل و نقل تغییر

پولی باشد، این دکترین با درجه تقریب بسیار بالایی صحت دارد. مثلا" در دوره تورمی بعد از جنگ دوم، قریب ۹۹ درصد تنزل ارزش مارک آلمان به علت افزایش در قیمتها بود.

با اینحال بیشتر منتقدان نظریه برابری قدرت خرید قبول دارند که با اینکه دسترسی به نرخ ارز تعادل از طریق محاسبه برابری قدرت خرید آسانترین راه است، لکن کم اعتمادترین است مگر در شرایط خاصی که منبع تغییر قیمت در جامعه یک تغییر ناگهانی پولی باشد که بیشتر قیمتها را تقریباً "بطور مساوی و در یک زمان کوتاه تغییر داده باشد. این تغییرات پولی معمولاً" به علت تغییر ناگهانی در حجم پول و یا تغییر در نرخ پولی مزد صورت می‌گیرد.

هابرلر (۲) می‌گوید: "در زمانهایی که تغییرات در قیمتهای کلی بر تغییرات در قیمتهای نسبی مسلط است، برابری قدرت خرید نسبی یک مفهوم مفید است. از این رو، وی کاربرد این نظریه را در مواردی که تورم جدی اقتصاد کشور را تهدید می‌کند، توصیه می‌نماید چنانچه این ضابطه همراه با سایر معیارها بکار گرفته شود. همچنین در زمانهایی که به‌عللی (مثلاً "جنگ") روابط تجاری میان کشورهای قطع شده و به جای آن مبادلات پایاپای دو جانبه برقرار باشد، برابری قدرت خرید، معیاری برای در اختیار داشتن نرخ تعادل ارز است، که احتمالاً" در شرایط عادی تجاری در اقتصاد حکمفرما می‌بود.

متزler (۳)، کیندلبرگر (۴) و الوورث

شرایط جریانات بین‌المللی سرمایه و غیره از زمان مبداء تا زمان مورد نظر همه در محاسبات مربوط به برابری قدرت خرید نسبی ایجاد اختلال می‌کند. این محدودیتها و تغییر شرایط تا آنجا که بر جریانات تراز پرداختها یا حجم ذخائر خارجی در اقتصاد تاثیر بگذارد، نرخ ارز تعادل را در بلند مدت تغییر می‌دهد بدون آنکه در محاسبات مربوط به برابری قدرت خرید نسبی تاثیر گذارده باشد. همچنین تغییر در درآمد می‌تواند بر نرخ ارز تعادل در کوتاه مدت تاثیر بگذارد بدون اینکه سطح قیمتها را تغییر دهد. بنابراین انتخاب زمان مبداء و زمان جاری در سطوح مختلف درآمدی صحت تئوری برابری قدرت خرید را خدشه‌دار می‌سازد. همینطور تغییرات بنیادی در اقتصاد در ساخت داخلی قیمتها تغییر به وجود می‌آورد، این تغییر در ساخت داخلی قیمتها بر عرضه و تقاضا برای ارز اثر می‌گذارد و در نتیجه نرخ ارز را متاثر می‌کند. لکن لزوماً" این تغییر در ساخت قیمتها در محاسبات مربوط به برابری قدرت خرید وارد نمی‌شود.

در نهایت باید گفت که برخی از هواداران دکترین برابری قدرت خرید، این برابری را همانند نرخ ارز تعادل می‌دانند. اقتصاد دانان دیگری هستند که این مفهوم را بی‌فایده می‌دانند. (۱) در این میان بیشتر صاحب نظران مفهوم برابری قدرت خرید را زمانی مفید می‌دانند که منشاء تغییرات حاصله بر قیمتها پولی باشد. این گفته شده است که چنانچه تغییرات قیمت ناشی از تغییرات

۱. Taussing (1927, P357)

۲. Metzler (1948)

۳. Haberler (1961).

۴. Kindleberger (1973)

زمانی بسیار کوتاه تحت تاثیر برخی متغیرهای بیرونی حرکت می‌کنند، شکی نیست. از این رو برخی پیشنهاد می‌کنند که دکترین برابری قدرت خرید در واقع تئوری تعیین نرخ ارز نیست، بلکه این یک رابطه برابری رانسان می‌دهد که میان دو متغیر داخلی برقرار می‌شود. در این حالت، فایده عمده این دکترین تأمین یک راهنما برای نشان دادن روند عمومی نرخ ارز است تا اینکه وسیله‌ای باشد برای تعیین نوسانات روز به روز نرخ ارز.

همچنین در رابطه با سیاست‌های اقتصادی، این برابری نشان می‌دهد که سطح قیمتها و نرخ ارز از هم جدا نیستند و هدفهای مربوط به این دو متغیر بایستی با هم هماهنگ باشد. در واقع بایستی توجه کرد که سیاست‌هایی که بر روند قیمتها داخلی (در مقایسه با خارجی) اثر می‌گذارند با یک نسبت مساوی بر نرخ ارز نیز تاثیر می‌گذارند.

(۱) همانند هابرلر عقیده دارند که عملکرد تئوری برابری قدرت خرید در زمانهای تورمی بیشتر از شرایط عادی است. در حالیکه "ماچلوی" (۲) عقیده دارد که برابری قدرت خرید نسبی تنها زمانی مفید است که تغییرات بزرگی در نرخ ارز روی داده و بایستی این تغییرات توجیه گردد. او عقیده دارد که تنها زمانی که حرکت کلی قیمتها آنچنان بزرگ باشد که اقتصاد در حالت تورمی حاد قرار گیرد، میتوان بر تغییرات بنیادی در اقتصاد مسلط است. در این زمان در حالیکه تغییر در سلیقه، کارآئی تولید و حرکت سرمایه نیز در نرخ ارز اثر می‌گذارند، لکن تورم در یک کشور این نرخ را به میزان خیلی زیادی تغییر می‌دهد. "استرن" (۳) و لوتز (۴) نیز همین عقیده را دارند.

بالاخره یک بحث عمده آن است که آیا رابطه برابری قدرت خرید یک رابطه برابری است یا یک رابطه علت و معلولی. در اینکه نرخ ارز و قیمتها هر دو همزمان و یا با فاصله

فهرست منابع :

- CASSEL, GUSTAV, *Post-war monetary stabilization*, New York, Columbia University press, 1982.
- KEYNES, J.M. *A tract on monetary reform*, London, Macmillan Co, 1981.
- Metzler, L.A. *Income, employment and public-policy essays in honor of ALVIN H. Hanson* by A. Metzler and others ed., New York, 1948.
- Machlup, Fritz, *International Monetary Economics collected essays*, London, Allen Unwin 1966.
- OFFICER, L.H. *The purchasing Power Parity, Theory of Exchange Rates-A-Review Article.*
- Stern, Robert, *The Balance of payments theory and economic policy* by Robert M. Stern, London Macmillan 1973.
- Taussing, F.W. *International Trade*, New York, Macmillan Company 1927.

۱. Ellsworth (1950)

۲. Machlup

۳. Stern (1973)

۴. Lutz (1960)